

## خدا نظرتنگ نیست

اشعیا ۴۹، ۱ - ۶



ای سرزمینهای ساحلی، به من گوش فرا دهید! ای قومهای دوردست، توجه کنید! خداوند مرا از رجم فرا خواند، و از بطن مادرم مرا به نام صدا زد. 2 دهان مرا چون شمشیر تیز ساخت، و مرا زیر سایه دست خود پنهان کرد. مرا تیر صیقلی ساخت، و در ترکش خود پنهانم کرد. 3 مرا گفت: «تو خادم من هستی، اسرائیل، که در او جلال خود را نمایان خواهم ساخت.» 4 اما من گفتم: «بیهوده محنت کشیده‌ام و قوت خویش به باطل و عبث صرف کرده‌ام؛ اما به یقین حق من با خداوند است، و پاداش من، با خدای من.» 5 و حال، خداوند چنین می‌فرماید، همان که مرا از رجم برای خدمت خویش بسرشت، تا یعقوب را نزدش بازآورم، و اسرائیل را گرد او جمع کنم، زیرا که در نظر خداوند محترم هستم، و خدای من قوت من است. 6 آری، او چنین می‌فرماید: «سهل است که خادم من باشی، تا قبایل یعقوب را بر پا بداری، و اسرائیلیانی را که محفوظ داشته‌ام، بازآوری؛ بلکه تو را نوری برای ملتها خواهم ساخت تا نجات مرا به کرانه‌های زمین برسانی.»

من ایمان دارم به خدای پدر قادمطابق. خالق آسمان و زمی..... من ایمان دارم به پسر یگانه او..... من ایمان دارم به روح القدس. هر یکشنبه ما این ایمان نامه را با تمام مسیحیان در جهان اعتراف می کنیم. یک نفر از من می پرسد: آیا ایمان باید خیلی نظرتنگ باشد؟ و نمی توانم به آنچه که می خواهم باور کنم؟ یا از هر مذهبی امتحان کنم هر چه را از آن دوست دارم؟ «نه، ایمان ما محدود نیست، اما دارای افق بسیار گسترده ای است که از آفرینش تا انتهای همه زمان ها به وجود می آید و می خواهد همه مردم را در سرتاسر جهان در آغوش بگیرد. چگونه مردم فکر می کنند که خدا نظر تنگ است؟ . چرا اینطور است که مردم فکر می کنند که خدا زندگی ما را محدود می کند؟ دقیقا معکوس درست است! حتی اولین شهادت کتاب مقدس دیدگاه بسیار گسترده ای داشتند! ایمان به خدا، چشم های گسترده ای را باز کرده است، به طوری که آنها به سرزمین های دور دست راه یافته اند وانجیل را با شجاعتی باور نکردنی موعظه می کنند. حتی اگر زندگی خود را از دست دادند، من از این افراد سپاسگزارم فقط از تلاش آنها ، ممکن است که ما امروز به عیسی ایمان داشته باشیم. از آنجا که خدا کلمات خود را تیز کرد، مانند یک فلش تیز، مردم می توانند درک کنند و باور کنند. و بنابراین انجیل شما را محدود نمی سازد، اما نظرگسترده ای می دهد. کلام خدا کل دنیا را در نظر دارد. با این وجود این جاهایی وجود دارد که انجیل فضای بیشتری به دست نمی آورد، و جزایری وجود دارد که مردم نمی توانند کلمه خدا را بشنوند. من به ویژه به افرادی که باید در شرایط بسیار جدی و خطرناک در ایران افغانستان و دیگر کشورها خدا را پرستش کنند، فکر می کنم. کشیش ندرخانی دوباره در زندان است چنین تجربه ی کشیش ندرخانی یک جزیره است که کلمه خدا اجازه نداد. در آلمان نیز این جزایر بدون ایمان است. چند ماه پیش، ما در کلیسا یک کلاس ۳۵ نفره داشتیم. همه ۳۵ کودک برای اولین بار در کلیسا بودند. برای این کودکان چه کلماتی پیدا کنم؟ چگونه می توانم ایمان را توضیح بدهم تا بتوانند چیزی را درک کنند؟ این یک سوال است که ما باید با آن به طور فزاینده ای مقابله کنیم. شاید جدی تر این سوال برای افرادی که پذیرش کلیسا را ترک کرده اند سخت تر است. چگونه می توانم کلمات را برای افرادی که پذیرش ایمان را رد کرده اند، پیدا کنم. و دیگر شرایط جدی وجود دارد. فردی که مبتلا به زوال عقل می باشد ارتباط با او بسیار دشوار است. او دوباره از کلام سرگردان است. او حتی در مورد ایمان درک می کند؟ آیا هنوز هم ارزشش را دارد؟ در متن خطبه امروز ما از یک پیامبر می شنویم که یک دردسر بزرگ داشت فقط به این دلیل که هیچ کس کلمه خدا را درک نمی کرد. شکست او را ناامید و افسرده کرده است. وقتی این کلمات را نوشت، او در اسارت بابلی بود. در آن زمان پادشاه ایران پادشاه کوروش بابلیان را شکست داد. پادشاه ایران اجازه داد، قوم اسرائیل به خانه بازگردد. اما مردم با شرایط در بابل هماهنگ شده بودند. کمبود ایمان بود، قدرتش هم کم بود و کلمه خدا فراموش شده بود. در عوض، خدایان بابلی را خدمت کردند. در این وضعیت، اشعیا زیاد صحبت کرد تا ایمان آنها را تقویت کند. اما بعد از مدتی اشعیا تنها می توانست ناامید باشد . در برخی موارد او به اندازه کافی رد شده بود. او نمی تواند دیگر به شکست برسد. ، چه چیزی از همه تلاش ها باقی مانده است؟ هیچ چیز! "بیهوده محنت کشیده ام و قوت خویش به باطل و عبث

صرف کرده ام " شما می دانید این احساس فلج کننده است: " همه چیز بیهوده است، تمام آنچه که من انجام داده ام!؟ کل تلاش، تمام نیرویی که من صرف کردم؛ سطح بالای کار من از تعهدم، از وقتم و انرژیم: همه بیهوده بود. هیچ نقطه ای وجود دارد. موفقیت صفر است. حتی بدتر از چنین تجربه ای است که ما به شدت در موفقیت اعتقاد داشتیم اما در نهایت تحقق ممکن نیست. " ما در مسیر اشتباه بودیم و همه معرفی خودمان به طور کامل اشتباه بود" چنین تجربه می تواند عصبانی کند، دوستی را می تواند از بین ببرد، هم چنین ممکن است که افرادی را بتواند، این دل مردگی بیمار کند. برای برخی، حتی کشنده باشد. در کتاب مقدس ما بسیاری از چنین شرایط نا امید کننده می شنا سیم. اشعیا در مورد افسردگی تنها نیست. الگویی دوباره و دوباره تکرار می شود. پیامبران خدا از نوع ویژه ای هستند که خیلی قهرمان هستند. نه، بر عکس. آنها دوباره شکست خورده؛ و در مرزهای خود ضربه خورده اند. گاهی اوقات آنها به عقب و با سرسختی خود را و تنگ نظری برگزار می شود و همه اشتباهات خود برای آنها دردناک بود: قابل قبول که مسیح عیسی به جهان آمد تا گناهکاران را نجات بخشد. گناهکاری بزرگتر از من هم "این سخن درست است و کامل نیست!" (اول تیموتاؤس ۱، ۱۵) اما همه اینها هیچ محدودیتی برای خداوند ما نیست. آیا می دانید آنچه را که من همیشه شگفت انگیز پیدا می کنم؟ این است که ما مسیحیان در ایمان خود ایمان داریم و امیدواریم. در کتاب مقدس دقیقا مخالف نوشته شده است. ایمان ما مهم نیست، بلکه ایمان خداوند مهم است. اعتماد به ایمان خود، ما را به شکل کامل افسرده می کند یا دلیل آن است که ما را به دیگران می اندازد چون که انتقادش را باور نداریم. این خیلی واضح است که ما به خدا ایمان نداریم برعکس خداوند به ما ایمان دارد! خدا باید اشعیا را یادآوری کند که منبع ایمان هر چیزی از خدا بود. و چه کلمات دلگرم کننده خدا به اشعیا داد! حتی زمانی که اشعیا هنوز در رحم مادرش گرم کوچکی بود و حتی وقتی که نمی توانست فکر کند و یا باور کند، خدا دستش را روی او گذاشت. بله، حتی اشعیا به خدا اعتقاد نداشت، خدا به او ایمان آورد. این دقیقا اعتقاد قوی به خدا است که ما همیشه می توانیم در عیسی خداوند ما پیدا کنیم. به ویژه هنگامی که مردم ظاهرا هیچ ارتباطی با خدا ندارند. در راه خود را برای نجات جهان، عیسی به دنبال عقاید کهنه و معلمان نیست، اما چشم خود کودکان، کور، ظالمان را پیدا کرد و او را نگه می دارد. نگاه کردن به کسانی که چیزی از خدا انتظار نداشتند و نمی توانستند آن را باور کنند. عیسی فقط به این افراد اعتقاد دارد، زیرا خدا می تواند کاری با آنها انجام دهد. عیسی این حقیقت را تا آخر عمر خود داشت. همانطور که در روی صلیب بود تا کل جهان را از گناهان پاک بکند، او سر خود را به سمت دزد، که در کنار او آویزان بود قرار داد. او همچنین به همان اندازه برای افرادی که در حال حاضر میخ ها را در دست و پای او قرار دادند و او را مجروح کردند نگران است. و برای آنها دعا کرد. "ای پدر، آنها را ببخش زیرا نمی دانند چه کار می کنند." عیسی معتقد است که خدا می تواند مردم را کمک کند. در این کار عیسی ثابت کرد که هیچ محدودیتی برای عشق خدا وجود ندارد! همچنین هیچ محدودیتی برای آنچه که خدا می تواند انجام دهد وجود ندارد. خداوند نظرتنگ نیست! افق او بی پایان است! چشمان او هم بر روی کودک کوچک که تازه متولد شده است و غسل تعمید گرفت، و هم بر روی افرادی که مشغول الکل است و نمی تواند یک کلمه واضح را بیان کند. ایمان با خدا برای همه امکان پذیر است! ! زمانی که اشعیا از خدا شنید که ایمان خدا را ممکن است لمس کرد. در زمان ناامیدی و بی معنی خدا هم یک طرح برای شما دارد. هر آنچه اشعیا از خدا شنید، باید با ما باشد. اول، ما باید به طور مستقیم با آن برخورد کنیم؛ زیرا خداوند در مورد جزایر دور دست به اشعیا شهادت داد. بله، وقتی خداوند اشعیا را در رحم دید، قبل از شما فکر کرده بود. بله، خدا به شما فکر کرد که از ایران یا افغانستان به آلمان آمده اید. شما اولین آیات کتاب مقدس را خوانده اید، شما سوالات زیادی دارید. خدا تو را می شناسد خداوند به شما اعتماد می کند، حتی زمانی که دادگاه به شما می گوید که شما واقعا ایمان ندارید. به ویژه هنگامی که به عنوان یک مسیحی، ایده ای داریم که کار و تلاش های شما هیچ جایی ندارد. به خصوص هنگامی که ما دوباره و دوباره تجربه می کنیم که مردم از میان ما به سادگی ناپدید می شوند و یا دیگر اعتقاد ندارند که ایمان و کلیسا واقعا مهم است. در این زمان خدا هم با ماست. چه کار کنیم. نسبتی از عیسی تجربه کرده است که ما با آن کار کنیم، زیرا خدا می خواهد که نجات به پایان جهان برسد. .. بله، خدا می خواهد که ما راه برای افرادی که هیچ ارتباطی با خدا ندارند پیدا کنیم. راه را برای افرادی که هیچ نظری ندارند که خدا آنها را در قلب خود دارد. ما باید ادامه دهیم چون که کلیسا ی ما توسط خدا ساخته شده است، نه توسط ما. و اگر یک نفر در مورد انجیل که در مورد آن صحبت می کنم هیچ چیزی متوجه نشد، پس من باید همیشه به یاد داشته باشم که من صحبت نمی کنم، اما خدای زنده به جای من صحبت می کند. و هنگامی که من در مورد شکست خودم پایان می یابم، من می توانم در مورد خود محدودیت ذهنم خنده ام بگیرد. سپس خدا به من می گوید: " بیا، پسر! ما در مورد آنچه که شما می توانید در اینجا انجام دهید صحبت نمی کنیم، اما درباره آنچه می توانم انجام دهم! آمین.